

بررسی "کلمة الله" بودن حضرت عیسی (علیه السلام) در قرآن و عهد جدید

(تاریخ دریافت: ۹۴/۱/۲۰؛ تاریخ پذیرش: ۹۴/۱۲/۱۵)

سمیه خلیلی*

چکیده

در تفاسیر برای واژه "کلمه" معانی گوناگونی چون حکم و وعده الهی، کلمه توحید و ... ذکر شده است. در این میان، در سه آیه از قرآن، از حضرت عیسی (علیه السلام) به عنوان "کلمة الله" یاد شده است. مفسران برای اختصاص این نام به ایشان وجوه مختلفی از جمله انجام فعل ایجاد توسط ایشان به واسطه کلمه "کن" را ذکر کرده‌اند. در عهد جدید نیز از حضرت عیسی (علیه السلام) به کلمه "یا لوگوس" تعبیر شده است؛ انجیل یوحنا، پس از ذکر حضرت عیسی با عنوان "کلمه"، جنبه الوهی و خالقیت به حضرت عیسی (علیه السلام) می‌بخشد که در راستای عقیده تثلیث رایج در میان مسیحیان است، در حالی که این دیدگاه با دیدگاه قرآن درباره مفهوم "کلمة الله" بودن وی کاملاً متفاوت است. بررسی مفهوم کلمه در انجیل پیش از یوحنا به برداشت قرآن از این واژه نزدیک است و بر صحت برداشت قرآنی از این اصطلاح تأکید می‌کند.

واژگان کلیدی: قرآن کریم، حضرت عیسی، کلمة الله، لوگوس، عهد جدید، انجیل یوحنا.

مقدمه

اصلی‌ترین و کلیدی‌ترین وسیله ارتباط انسان‌ها با یکدیگر و با خداوند متعال، تکلم و سخن گفتن است که با به کارگیری کلمات و ساختن جملات تحقق می‌یابد. هر یک از کلمات معنایی را به ذهن مخاطب متبادر می‌کند و مقصود گوینده را برای او تبیین می‌نماید؛ این سنخ ارتباط دو سویه بین انسان‌ها گاه به صورت شفاهی و گاه مکتوب است؛ اما این ارتباط از سوی خداوند متعال با انسان - به معنای عام آن که در اینجا

مقصود رسولان و انبیاء نخواهد بود^۱ - با کتب آسمانی صورت پذیرفته است و هر کتاب متشکل از کلمات پرشماری است که هر کدام معنا و مفهوم خاصی دارند و گاه برخی واژگان یا عبارات آن را باید تأویل کرد یا برای فهمش از قرائن یاری گرفت. قرآن کریم نیز از این قاعده مستثنی نیست. یکی از واژگان قرآنی که فهم آن نیازمند بررسی و مذاقه است، واژه "کلمه" است که در قرآن کریم در آیات متعددی به صورت جمع و مفرد به کار رفته است. از این میان در سه آیه، این واژه به صورت مفرد، برای اشاره به حضرت عیسی (علیه السلام) تخصیص یافته است؛ چنان که می فرماید: ﴿فَنَادَتْهُ الْمَلَائِكَةُ وَهُوَ قَائِمٌ يُصَلِّي فِي الْمِحْرَابِ أَنَّ اللَّهَ يُبَشِّرُكَ بِيحْيَى مُصَدَقًا بِكَلِمَةٍ مِنَ اللَّهِ وَ سَيِّدًا وَ حَصُورًا وَ نَبِيًّا مِنَ الصَّالِحِينَ﴾ (آل عمران/۳۹) و نیز می فرماید: ﴿إِذْ قَالَتِ الْمَلَائِكَةُ يَا مَرْيَمُ إِنَّ اللَّهَ يُبَشِّرُكِ بِكَلِمَةٍ مِنْهُ اسْمُهُ الْمَسِيحُ عِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ وَ جِيهًا فِي الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةِ وَ مِنَ الْمُقَرَّبِينَ﴾ (آل عمران/۴۵) و می فرماید: ﴿يَا أَهْلَ الْكِتَابِ لَا تَغْلُوا فِي دِينِكُمْ وَ لَا تَقُولُوا عَلَى اللَّهِ إِلَّا الْحَقَّ إِنَّمَا الْمَسِيحُ عِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ رَسُولُ اللَّهِ وَ كَلِمَتُهُ أُلْقَاهَا إِلَى مَرْيَمَ وَ رُوحٌ مِنْهُ فَآمَنُوا بِاللَّهِ وَ رُسُلِهِ وَ لَا تَقُولُوا ثَلَاثَةً انْتَهَوْا خَيْرًا لَكُمْ إِنَّمَا اللَّهُ إِلَهُ وَاحِدٌ سُبْحَانَهُ أَنْ يَكُونَ لَهُ وَلَدٌ لَهُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَ مَا فِي الْأَرْضِ وَ كَفَى بِاللَّهِ وَكِيلًا﴾ (نساء/۱۷۱)

پیش از بررسی این تخصیص، آنچه ضروری به نظر می رسد، بررسی معنا و مفهوم "کلمه" در موارد مختلف و کاربرد آن در قرآن کریم است. آیا این واژه در تمام موارد در قرآن، در معنایی یکسان به کار رفته است یا اینکه معنای آن در سیاق های مختلف، متفاوت است؟ آیا در موارد دیگری هم شمول عام این واژه تخصیص یافته است یا خیر؟ کلمه بودن حضرت عیسی (علیه السلام) به چه معناست و آیا در کتاب مقدس نیز کلمه بودن حضرت عیسی (علیه السلام) یا همان لوگوس با آنچه که در قرآن آمده است به یک معناست؟ و اینکه خداوند متعال از نسبت دادن "کلمه الله" به عیسی (علیه السلام) در پی تحقق چه هدفی بوده است؟ این مقاله ابتدا با بررسی لغوی و اصطلاحی این واژه، ضمن بررسی دیدگاه مفسران در تفسیر آیات یاد شده و سایر آیات مرتبط، دیدگاه کتاب مقدس را نیز در تبیین پرسش های یاد شده مورد مذاقه و ارزیابی قرار داده است.

۱. در اینجا آیه ﴿وَ مَا كَانَ لِبَشَرٍ أَنْ يُكَلِّمَهُ اللَّهُ إِلَّا وَحْيًا أَوْ مِنْ وَرَاءِ حِجَابٍ أَوْ يُرْسِلَ رَسُولًا فَيُوحِيَ بآيَاتِهِ مَا يَشَاءُ إِنَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ﴾ (شوری/۵۱) مقصود نیست.

بحث و بررسی

۱- مفهوم کلمه

واژه "کلمه" به صورت مفرد بیست و هشت بار و به صورت جمع "کلمات" (هجده بار) و کلماته (شش بار) در قرآن کریم به کار رفته است. گفتنی است از این بیست و هشت مورد، سه آیه در خصوص حضرت عیسی (علیه السلام) است و از این رو معنای مفرد این "کلمه" به صورت لغوی و اصطلاحی مورد بررسی قرار می‌گیرد.

۱-۱- معنای لغوی کلمه

در فرهنگ لغات عربی برای کلمه و مشتقات آن معانی متفاوتی بیان شده است. معنای تکرار شده برای این واژه چنین است؛ "کلمه" لفظی است که از حروف متعدد تشکیل شده و دارای معنی است و به این واسطه کلام نیز مجموعه‌ای از کلمات است که در کنار هم، معنایی را به مخاطب القاء می‌کند که کمتر از سه کلمه نیست. (جوهری، بی تا: ۲۰۳۳، ۵؛ ابن فارس، بی تا: ۵، ۱۳۱؛ ابن منظور، بی تا: ۱۲، ۵۲۴؛ زبیدی، بی تا: ۱۷، ۶۲۳) به قصیده‌ای که در حالت کمال و تمام باشد هم کلمه اطلاق شده است. (ازهری، بی تا: ۱۰، ۱۴۷؛ ابن فارس، بی تا: ۵، ۱۳۱؛ جوهری، بی تا: ۵، ۲۰۳۳)

۱-۲- معنای اصطلاحی "کلمه" در قرآن کریم

لفظ "کلمه" در موارد بیست و هشت گانه در آیات قرآن کریم در معانی متعددی به کار رفته است همه این موارد در پنج معنا به شرح زیر قابل دسته‌بندی است:

الف) قضای الهی، حکمت و وعده او: انعام/۱۱۵؛ اعراف/۱۳۷؛ یونس/۱۹، ۳۳ و ۹۶؛ هود/۱۱۰ و ۱۱۹؛ طه/۱۲۹؛ زمر/۱۹ و ۷۱؛ غافر/۶؛ فصلت/۴۵؛ شوری/۲۱؛ صافات/۱۷۱. (ر.ک: بلخی، ۱۴۲۳: ۲، ۵۹ و ۲۴۹؛ ۳، ۷۰۶ و ۴۶؛ طبری، ۱۴۱۲: ۹، ۳۰، ۱۱، ۷۰؛ طوسی، بی تا: ۴، ۲۴۷ و ۵۲۷؛ ۵، ۳۵۷؛ ۶، ۷۳؛ ۹، ۱۷ و ۴۹؛ ابن جوزی، ۱۴۲۲: ۲، ۱۵۰، ۳۲۲ و ۳۵۰؛ فیض کاشانی، ۱۴۱۵: ۲، ۲۳۱، ۳۹۸ و ۴۲۰؛ ۴، ۱۵۱ و ۳۱۸؛ بغوی، ۱۴۲۰: ۲، ۲۲۶ و ۴۳۴؛ ابن عطیه، ۱۴۲۲: ۳، ۱۱۲ و ۲۱۰؛ ۴، ۷۰؛ فخر رازی، ۱۴۲۰: ۱۴، ۳۴۹؛ ۱۷، ۲۲۹؛ ۱۸، ۴۰۵؛ ۲۶، ۴۳۸؛ ۲۷، ۴۷۹؛ زمخشری، ۱۴۰۷: ۲، ۱۴۹ و ۴۳۲؛ ۳، ۹۶)

ب) کلمه توحید (لا اله الا الله): آل عمران/۶۴؛ توبه/۴۰؛ زخرف/۲۸؛ فتح/۲۶؛ ابراهیم/۲۴. (ر.ک: طبری، ۱۴۱۲: ۳، ۲۱۳؛ ۲۵، ۳۸؛ ۲۶، ۶۷؛ طوسی، بی تا: ۵، ۲۲؛ ۹، ۱۹۳ و ۳۳۴؛ ابن جوزی، ۱۴۲۲: ۱، ۲۹۱؛ ۴، ۶۷؛ فخر رازی، ۱۴۲۰: ۸، ۲۵۲؛ ۲۷، ۶۲۹؛ ۲۸، ۸۵؛ سیوطی، ۱۴۰۴: ۲، ۴۱؛ ۶، ۱۶ و ۸۰؛ ابن کثیر، ۱۴۱۹: ۴، ۱۳۶؛ ابن عطیه،

۱۴۲۲: ۵، ۵۲ و ۱۳۸)

ج) سخن: توبه/۷۴؛ ابراهیم/۲۴ و ۲۶؛ کهف/۵؛ مؤمنون/۱۰۰. (ر.ک: بلخی، ۱۴۲۳: ۲، ۱۸۳ و ۵۷۳؛ ۳، ۱۶۵؛ طبری، ۱۴۱۲: ۱۸، ۴۱؛ طوسی، بی تا: ۷، ۷ و ۳۹۴؛ فیض کاشانی، ۱۴۱۵: ۳، ۲۳۱ و ۴۱۰؛ فخر رازی، ۱۴۲۰: ۲۱، ۴۲۵، ابن جوزی، ۱۴۲۲: ۳، ۶۴ و ۲۷۱؛ ابوالفتوح رازی، ۱۴۰۸: ۹، ۲۹۸؛ ۱۲، ۳۱۰؛ سیوطی، ۱۴۰۴: ۴، ۷۵)

د) امام و ائمه از نسل امام حسین (علیه السلام): ابراهیم/۲۴؛ شوری/۲۱؛ زخرف/۲۸. (ر.ک: قمی، ۱۳۶۷: ۱، ۳۶۹؛ ۲، ۲۷۵ و ۲۸۳؛ طوسی، بی تا: ۹، ۱۹۴؛ فیض کاشانی، ۱۴۱۵: ۳، ۸۵؛ ۴، ۳۸۷؛ عروسی حویزی، ۱۴۱۵: ۲، ۵۳۵؛ ۴، ۵۷۰ و ۸۵۶-۸۵۳)

ه) حضرت عیسی (علیه السلام): آل عمران/۳۹ و ۴۵؛ نساء/۱۷۱. (ر.ک: بلخی، ۱۴۲۳: ۱، ۲۷۴ و ۲۷۶؛ طوسی، بی تا: ۲، ۴۵۱ و ۴۶۱؛ ۳، ۴۰۱؛ طبری، ۱۴۱۲: ۶، ۳۷۱، ۴۱۱ و ۲۴؛ ابن جوزی، ۱۴۲۲: ۱، ۳۱۱، ۳۱۶ و ۵۰۱؛ ماتریدی، ۱۴۲۵: ۱، ۲۲۶، ۲۶۹ و ۵۳۰؛ زمخشری، ۱۴۰۷: ۱، ۳۶۰ و ۵۹۳؛ کاشانی، ۱۳۳۶: ۲، ۲۱۶ و ۲۲۲؛ ۳، ۱۶۱)

کلمه در برخی آیات بنا به وجوه تفسیری مطرح شده از سوی مفسران بین دو تا سه مورد از معانی یادشده مشترک است و معنای چهارم نیز برآمده از روایات ائمه (علیهم السلام) است.

۲- بررسی مفهوم قرآنی "کلمه" در خصوص حضرت عیسی (علیه السلام)
قرآن کریم از حضرت عیسی (علیه السلام) به بزرگی و جلالت شأن یاد می کند. نام و القاب وی در مجموع سی و چهار مرتبه در قرآن و به ویژه در سوره های مدنی تکرار شده است. شش لقب مهم او در قرآن عبارت است از: مسیح (آل عمران/۳۹؛ نساء/۱۵۷، ۱۷۱ و ۱۷۲؛ مائده/۱۷، ۷۲ و ۷۵؛ توبه/۳۰ و ۳۱)؛ عبد (نساء/۱۷۲)، نبی (مریم/۳۰ و ۳۱)، رسول (نساء/۱۷۵؛ مائده/۷۵)، روح (نساء/۱۷۱؛ تحریم/۱۲) و کلمه (آل عمران/۳۹ و ۴۵؛ نساء/۱۷۱)

چنان که گفته شد در دو آیه از آیات قرآن کریم، به صراحت از عیسی (علیه السلام) به "کلمته" و "کلمه منه" یاد شده است. نخستین موضع آنجاست که بشارت تولد او به حضرت مریم (سلام الله علیها) داده می شود: ﴿إِذْ قَالَتِ الْمَلَائِكَةُ يَا مَرْيَمُ إِنَّ اللَّهَ يُبَشِّرُكِ بِكَلِمَةٍ مِّنْهُ اسْمُهُ الْمَسِيحُ عِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ وَجِيهًا فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَمِنَ الْمُقَرَّبِينَ﴾ (آل عمران/ ۴۵) برخی مفسران وجوهی را برای تعبیر «كَلِمَةٍ مِّنْهُ» در خصوص حضرت عیسی (علیه السلام) بر شمرده اند:

۱- به جهت اینکه او بدون پدر و از مادری باکره و با کلمه "کن" ایجاد شد.

۲- زیرا خداوند متعال در کتب آسمانی گذشته از جمله تورات بشارت آمدنش را داده بود و تولد او نیز چنان است که وقتی از قبل خبری را می‌دهیم و پس از واقع شدن آن بیان می‌داریم که کلام من آمد و واقع شد.

۳- زیرا خداوند متعال به واسطهٔ او مردمان را هدایت می‌کند، همان‌طور که به کلمه و سخنان مردم را هدایت می‌نماید. (طوسی، بی‌تا: ۲، ۴۶۱؛ طبرسی، ۱۳۷۲: ۴، ۷۲) از میان وجوه سه‌گانه یادشده، وجه نخست در میان مفسران شیعه و سنی مقبولیت بیشتری دارد؛ چنان‌که تولد ویژهٔ حضرت عیسی (علیه‌السلام) را که بدون پدر و انعقاد نطفه بوده است، دلیل بر کلمه بودن او می‌دانند. (رک: ابن‌ابی‌حاتم، ۱۴۱۹: ۲، ۱۵۱؛ طبری، ۱۴۱۲: ۶، ۴۱۱؛ ابوالفتوح رازی، ۱۴۰۸: ۴، ۳۲۲؛ فخر رازی، ۱۴۲۰: ۸، ۲۲۱؛ ماتریدی، ۱۴۱۵: ۱، ۲۶۹؛ ابن‌جوزی، ۱۴۲۲: ۱، ۳۱۶؛ ابن‌کتیر، ۱۴۱۹: ۲، ۳۰۶؛ کاشانی، ۱۳۳۶: ۲، ۲۲۲؛ حقی بروسوی، بی‌تا: ۲، ۳۵) چنان‌که آیات بعد نیز این وجه را تأیید می‌کند: ﴿إِنَّ مَثَلَ عِيسَىٰ عِنْدَ اللَّهِ كَمَثَلِ آدَمَ خَلَقَهُ مِنْ تُرَابٍ ثُمَّ قَالَ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ﴾ (آل عمران/۵۹) شباهت آفرینش او به آدم (علیه‌السلام) که خارج از جریان معمول خلقت اتفاق افتاد و با کلمه "کن" ایجاد شد، سبب اطلاق کلمه به عیسی (علیه‌السلام) است؛ به عبارت دیگر در اینجا اطلاق سبب بر مسبب است. (حقی بروسوی، بی‌تا: ۲، ۳۵)

وجه دوم و سوم مورد نقد برخی مفسران قرار گرفته است؛ دربارهٔ وجه دوم علامه طباطبایی معتقد است که این توجیه درست نیست؛ برای اینکه هرچند با بشارت کتب عهدین می‌سازد، ولی با قرآن کریم نمی‌سازد؛ چون قرآن کریم قبلاً بشارت آمدن عیسی (علیه‌السلام) را نداده بود تا بگوییم کلمه در این آیه به معنای آن بشارتی است که قبلاً داده بود، بلکه قرآن، عیسی (علیه‌السلام) را بشارت‌آور معرفی می‌نماید. (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۳، ۱۹۱)

دربارهٔ وجه سوم نیز هرچند عیسی (علیه‌السلام) روشن‌گر تورات برای مردم است و این نکته تعبیر عیسی به کلمه را توجیه می‌کند، اما آیه شریف فاقد قرینه‌ای است که مساعد این توجیه باشد. (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۳، ۱۹۱)

برخی مفسران کلمه بودن عیسی (علیه‌السلام) را به این اعتبار که او در گهواره سخن گفت ﴿وَيُكَلِّمُ النَّاسَ فِي الْمَهْدِ وَكَهْلًا وَمِنَ الصَّالِحِينَ﴾ (آل عمران/۴۶) و یا آنکه به کلمه خدا که انجیل است متکلم شد، می‌دانند. (فخر رازی، ۱۴۲۰: ۸، ۲۱۱؛ ابوالفتوح

رازی، ۱۴۰۸: ۴، ۳۲۲؛ کاشانی، ۱۳۳۶: ۲، ۲۲۲) فخر رازی با دیگر مفسران بر وجه اول هم‌داستان است، اما دلیل دیگری را برای آن ذکر می‌کند؛ او معتقد است چون عیسی (علیه‌السلام) سبب ظهور کلام خداوند متعال به سبب کثرت بیانات و از بین بردن شبهات و تحریفات از آن شد، "کلمه‌الله" نامیده شده است. (فخر رازی، ۱۴۲۰: ۸، ۲۲۱) آیه دیگری که در آن از عیسی (علیه‌السلام) به کلمه یاد شده است، با خطاب به اهل کتاب آغاز می‌شود: ﴿يَا أَهْلَ الْكِتَابِ لَا تَغْلُوا فِي دِينِكُمْ وَلَا تَقُولُوا عَلَى اللَّهِ إِلَّا الْحَقَّ إِنَّمَا الْمَسِيحُ عِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ رَسُولُ اللَّهِ وَكَلَّمْتَهُ الْقَاهَا إِلَىٰ مَرْيَمَ وَرُوحٌ مِنْهُ فَأَمِنُوا بِاللَّهِ وَرُسُلِهِ وَلَا تَقُولُوا ثَلَاثَةٌ انْتَهُوا خَيْرًا لَّكُمْ إِنَّمَا اللَّهُ إِلَهُ وَاحِدٌ سُبْحَانَهُ أَنْ يَكُونَ لَهُ وَلَدٌ لَهُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ وَكَفَىٰ بِاللَّهِ وَكِيلًا﴾ (نساء/۱۷۱) تفاوت این آیه با آیه پیشین در این است که ظاهراً مسیحیان به سبب تولد و آفرینش ویژه عیسی (علیه‌السلام) به خطا رفته‌اند؛ به گونه‌ای که او را تجسمی از خدا یا فرزند او می‌دانند. از این رو برای رفع و دفع این شبهه، باریتعالی او را کلمه خویش می‌شمارد که به مادرش مریم (علیها السلام) القاء کرد. در این آیه تفسیر جدیدی از کلمه بیان نمی‌شود، بلکه همان آرای پیشین، به ویژه دیدگاه نخست که ایجاد عیسی بن مریم (علیهما السلام) به وسیله کلمه "کن" است، جاری می‌باشد.

تفسیر مفسران در این آیه بیشتر به سمت نقد دیدگاه اهل کتاب درباره فرزند خدا بودن عیسی (علیه‌السلام) و تعبیر "روح منه" بودن او متمایل شده است. (بلخی، ۱۴۲۳: ۱، ۴۲۴؛ طبری، ۱۴۱۲: ۶، ۲۵؛ طوسی، بی تا: ۳، ۴۰۰؛ ماتریدی، ۱۴۲۵: ۱، ۵۳۰؛ ابن جوزی، ۱۴۲۲: ۱، ۵۰۱؛ طبرسی، ۱۳۷۲: ۳، ۲۲۳؛ فخر رازی، ۱۴۲۰: ۱۱، ۲۷۱) طبرسی درباره خطاب اول آیه که می‌فرماید: ﴿يَا أَهْلَ الْكِتَابِ لَا تَغْلُوا فِي دِينِكُمْ..﴾ می‌نویسد: «آیه خطاب به یهودیان و مسیحیان است؛ زیرا مسیحیان درباره عیسی غلو کردند؛ برخی گفتند: او پسر خداست و برخی گفتند: او خداست و برخی گفتند: او یکی از خدایان سه‌گانه (پدر، پسر و روح القدس) است. همچنین یهودیان نیز غلو کردند و گفتند: او حرامزاده است. بنابراین هر دو گروه، راه غلو پیموده‌اند.» (طبرسی، ۱۳۷۲: ۶، ۱۳۱) از میان تفاسیر کهن، ابوالفتوح رازی و بغوی به دسته‌های مختلف مسیحیان اشاره نموده‌اند؛ چنانچه ابوالفتوح می‌نویسد: «بعضی مفسران گفتند آیت در ضروب و اصناف ترسایان آمد و ایشان نسطوریان اند و یعقوبیان و ملکائیان و مرقوسیان و ترسایان نجران. چه یعقوبیان گفتند: عیسی خداست، نسطوریان گفتند: عیسی پسر خداست و مرقوسیان گفتند: ثالث ثلاثة.»

(ابوالفتوح رازی، ۱۴۰۸: ۶، ۲۰۴) و بغوی می نویسد: «نزلت فی النصارى وهم أصناف أربعة: اليعقوبية والملكانية والنسطورية والمرقوسية، فقالت اليعقوبية: عيسى هو الله، وكذلك الملكانية، وقالت النسطورية: عيسى ابن الله، وقالت المرقسية: ثالث ثلاثة، فأنزل الله تعالى هذه الآية، ويقال الملكانية يقولون: عيسى هو الله، واليعقوبية يقولون: ابن الله والنسطورية يقولون: ثالث ثلاثة» (بغوی، ۱۴۲۰: ۱، ۷۲۴)

آیه دیگری که در آن از واژه «کلمه» استفاده شده اما به صراحت از عیسی (علیه السلام) نام نیامده، آیه ای است که تولد حضرت یحیی (علیه السلام) را به حضرت زکریا (علیه السلام) بشارت می دهد و ویژگی هایی را برای او بر می شمرد: ﴿فَنَادَتْهُ الْمَلَائِكَةُ وَهُوَ قَائِمٌ يُصَلِّي فِي الْمِحْرَابِ أَنَّ اللَّهَ يُبَشِّرُكَ بِيَحْيَى مُصَدِّقًا بِكَلِمَةٍ مِّنَ اللَّهِ وَ سَيِّدًا وَ حُصُورًا وَ نَبِيًّا مِّنَ الصَّالِحِينَ﴾ (آل عمران/۳۹) یکی از این خصائص، تصدیق کننده بودن او بر «كَلِمَةٍ مِّنَ اللَّهِ» است؛ بنا بر نظر جمهور مفسران مقصود از کلمه در این آیه حضرت عیسی بن مریم (علیه السلام) است. (برای نمونه ر.ک: بلخی، ۱۴۲۳: ۱، ۲۷۴؛ طبری، ۱۴۱۲: ۶، ۳۷۱؛ طوسی، بی تا: ۲، ۴۵۱؛ طبرسی، ۱۳۷۲: ۴، ۵۶؛ زمخشری، ۱۴۰۷: ۱، ۳۶۰؛ ابن کثیر، ۱۴۱۹: ۲، ۳۱؛ کاشانی، ۱۳۳۶: ۲، ۲۱۶؛ سیوطی، ۱۴۰۴: ۲، ۲۱؛ فیض کاشانی، ۱۴۱۵: ۱، ۳۳۴) یحیی (علیه السلام) از نظر سنی شش ماه از عیسی (علیه السلام) بزرگ تر است و چنانچه گفته شده است، این جمله بر این دلالت دارد که وی از مبلغان دین عیسی (علیه السلام) بوده است و نیز نقل است که او نخستین کسی است که عیسی (علیه السلام) را تصدیق کرد. (ماتریدی، ۱۴۲۵: ۱، ۲۶۶؛ ابن جوزی، ۱۴۲۲: ۱، ۳۱۱؛ ابن کثیر، ۱۴۱۹: ۲، ۲۱؛ سیوطی، ۱۴۰۴: ۲، ۳۱) به این مسئله در عهد جدید هم تصریح شده است؛ با این تفاوت که یحیی (علیه السلام) در برخی مواضع، عیسی (علیه السلام) را فرزند خدا معرفی می کند: «خدا به زبان اشعیای نبی خبر داده بود که فرزند خود، مسیح، را به این جهان خواهد فرستاد و شخصی را پیش از او گسیل خواهد داشت تا مردم جهان را برای آمدن او آماده سازد. اشعیای نوشت که این پیشرو مسیح، در بیابان خشک و سوزان زندگی خواهد کرد و مردم را به سوی زندگی خداپسندانه هدایت خواهد نمود تا برای آمدن مسیح خداوند آماده باشند. این شخص همان یحیای پیامبر بود که در بیابان زندگی می کرد.» (مرقس، ۱: ۲-۴) «... او پیشاپیش مسیح خواهد آمد تا مردم را برای ظهور او آماده کند و به آنها بیاموزد که همچون اجداد خویش خداوند را دوست داشته و مردم خداترسی باشند.» (لوقا، ۱: ۱۷)

«خدا یحیای پیغمبر را فرستاد تا این نور را به مردم معرفی کند و مردم به او ایمان آورند.» (یوحنا، ۱: ۶۷) «یحیی آن نور نبود، او فقط شاهدهی بود تا نور را به مردم معرفی کند اما بعد آن نور واقعی آمد تا به هر کس که به این دنیا می‌آید، بتابد.» (یوحنا، ۱: ۸) «کلمهٔ خدا، انسان شد و بر روی زمین و در بین ما زندگی کرد...» (یوحنا، ۱: ۱۴) «یحیی او را به مردم معرفی و گفت: "این همان کسی است که به شما گفتم بعد از من می‌آید و مقامش از من بالاتر است؛ زیرا پیش از آنکه من باشم او وجود داشت."» (یوحنا، ۱: ۱۵) «کسی هرگز خدا را ندیده است، اما عیسی، فرزند یگانه خدا، او را دیده است؛ زیرا همواره همراه پدر خود، خدا می‌باشد.» (یوحنا، ۱: ۱۸)

۳- کلمهٔ خداوند در عهد جدید

چنان‌که گفته شد خداوند متعال در قرآن کریم در سه آیه به صراحت از عیسی (علیه‌السلام) به عنوان کلمه یاد کرده است؛ کلمه‌ای که با تمام ویژگی‌ها و نیازمندی‌های یک انسان، مخلوق اوست و تنها تفاوت او با دیگر انسان‌ها، به صورت عام و بدون در نظر گرفتن مقام نبوت وی، چنین است که فاقد نطفهٔ اولیه برای تولد است. بنابراین از دیدگاه قرآن کریم با اینکه عیسی (علیه‌السلام) تولدی خارق‌العاده دارد، مخلوق خداوند متعال است، اما این نگاه در عهد جدید متفاوت است.

در مسیحیت مبنای مسیح‌شناسی مبتنی بر "لوگوس" تنها هجده آیه نخست یا به عبارتی، مقدمهٔ انجیل چهارم (انجیل یوحنا) است. در اینکه یوحنا اندیشهٔ "لوگوس" را از کجا اخذ کرده است، اختلاف نظر وجود دارد. بعضی پژوهشگران آن را برخاسته از فلسفهٔ یونان باستان و برخی برخاسته از سنت عبرانی می‌دانند. (Jonston, 1909: 85-87) برخی نیز معتقدند یوحنا اندیشهٔ "لوگوس" را از "فیلون" یونانی اخذ کرده است. (Wolfson, 1964: 305-308) این کلمه از نگاه عهد جدید زمانی نزد خدا بوده است و بعد خود خالق هستی می‌شود و وقتی صورت مادی می‌یابد و در جهان حاضر می‌شود. (ر.ک: انجیل یوحنا، ۱: ۱۸-۱) به هر طریق برداشت یوحنا در عهد جدید از "کلمه" یا "لوگوس"، برداشتی متفاوت از قرآن کریم است؛ هر چند از این حیث که مصداق کلمه در عهد جدید و قرآن، حضرت عیسی (علیه‌السلام) است، با هم شبیه هستند؛ اما آنچنان که یوحنا از این کلمه تعبیر می‌کند، نگاهی فرانسانی به مسیح دارد که هستی‌بخش است و در همان حال فرزند خدا نیز هست. او می‌گوید: «در ازل پیش از آنکه چیزی پدید آید، کلمه وجود داشت و نزد خدا بود. او همواره زنده بود و خود او خداست. هرچه هست بوسیلهٔ او آفریده شده و چیزی نیست که آن را نیافریده باشد، زندگی

جاوید در اوست و این زندگی به تمام مردم نور می‌بخشد. او همان نوری است که در تاریکی می‌درخشد و تاریکی هرگز نمی‌تواند آن را خاموش کند.» (یوحنا، ۱: ۵-۱) آنگاه می‌گوید: «گرچه جهان را او آفریده بود، اما زمانی که به این جهان آمد، کسی او را نشناخت، حتی در سرزمین خود در میان قوم خود، یعنی یهودیان، کسی او را نپذیرفت.» (یوحنا، ۱: ۱۰) «کلمه خدا انسان شد و بر روی زمین و در بین ما زندگی کرد. او لبریز از محبت و بخشش و راستی بود. ما بزرگی و شکوه او را به چشم خود دیدیم، بزرگی و شکوه فرزند بی‌نظیر پدر آسمانی ما خدا. یحیی او را به مردم معرفی کرد و گفت: "این همان کسی است که به شما گفتم بعد از من می‌آید و مقامش از من بالاتر است؛ زیرا پیش از آنکه من باشم، او وجود داشت."» (یوحنا، ۱: ۱۵-۱۶) «کسی هرگز خدا را ندیده است؛ اما عیسی، فرزند یگانه خدا، او را دیده است؛ زیرا همواره همراه پدر خود، خدا می‌باشد. او هر آنچه را که ما باید درباره خدا بدانیم، به ما گفته است.» (یوحنا، ۱: ۱۸)

تعبیرهای دیگری از حضرت عیسی (علیه السلام) در انجیل یوحنا وجود دارد که در بیان فرزندانگاری او برای خداوند متعال صراحت بیشتری دارد: «من و پدرم خدا یکی هستیم.» (یوحنا، ۱۰: ۳۰) «کسی که مرا دیده، پدر را دیده است.» (یوحنا، ۱۴: ۹) «و یقین کنید پدر در من است و من در او.» (یوحنا، ۱۰: ۳۹)

پیرو دیدگاه یوحنا در موضعی از عهد جدید با عباراتی دیگر به الوهیت و خالق بودن عیسی (علیه السلام) تصریح شده است؛ برای نمونه به موارد ذیل می‌توان اشاره کرد: - «شما باید همان طرز فکری را پیش گیرید که مسیح داشت. او با اینکه ماهیت خدایی داشت، اما نخواست از اختیار و حق خدایی خود استفاده کند، بلکه قدرت و جلال خود را کنار گذاشت و به شکل یک بنده در آمد و شبیه انسان‌ها شد.» (فیلیپیان، ۲: ۷-۵) - «زیرا در او همه چیز آفریده شد؛ آنچه در آسمان و آنچه در زمین است ... همه به وسیله او آفریده شد.» (کولسیان، ۱: ۱۶)

گفتنی است برخی بر این باورند که پولس اولین کسی بود که اعتقاد عیسی خدایی را پایه‌گذاری و آن را ترویج کرد تا بتواند خدایی محسوس برای بت‌پرستانی درست کند که عادت به پرستش خدای محسوس داشتند. ترتولیان (حدود ۱۶۰ - ۲۲۰م) نخستین فردی است که از لفظ تثلیث به زبان لاتینی (thinitas) استفاده کرد. (تیسن، بی‌تا: ۸۸؛ مک گراث، بی‌تا: ۳۶۲)

به کاربرد اصطلاح پسر خدا برای حضرت عیسی (علیه السلام) و اعتقاد به الوهیت

وی به صورت رسمی به سال ۳۲۵ میلادی باز می‌گردد؛ در این زمان اسقفی برجسته به نام آریوس، بر ضد اعتقاد به الوهیت عیسی قیام کرد و مجادلات بالا گرفت. قریب سیصد اسقف به دعوت قسطنطین، نخستین قیصر مسیحی، در شهر نیکیه آسیای صغیر شورایی تشکیل دادند. این شورا قول به الوهیت عیسی را با اکثریت قاطع پذیرفت و نظر آریوس را مردود اعلام کرد. این قطعنامه به نام قانون نیکوای مشهور است. (میلر، ۱۹۸۱: ۲۲۴) پس از این شورا چون نصی بر تثلیث در عهد جدید وجود نداشت برای این تحریف نتوانستند به اناجیلی که محتویات معروف داشتند، دست‌اندازی کنند. از این رو به سراغ انجیل یوحنا رفتند و متنی را بر وحدت "پدر"، "کلمه" و "روح القدس" به آن افزودند. (توفیقی، ۱۳۸۹: ۱۸۹-۱۸۸)

به هر روی، حاصل مقایسه متن قرآنی با متون یادشده چنین می‌نماید که به رغم تشابه ظاهری بین برداشت قرآن از "کلمه‌الله" در آیات مورد بحث و عقیده مسیحیان در باب "لوگوس"، این دو مقوله صرفاً به لحاظ ظاهری و صوری شبیه هم هستند و به لحاظ اعتقادی و محتوایی با هم تفاوت عمیق و بنیادینی دارند؛ به ویژه این که نسطوریان هر چند به اتحاد "لوگوس - انسان" معتقد بودند - به این معنا که اتحاد لوگوس با انسانیت عیسی را از نوع اتحاد جوهری نمی‌دانستند، بلکه آن را اتحاد از نوع شرافت و احترام قلمداد می‌کردند و به عبارتی عیسی مسیح را انسانی می‌دانستند که "لوگوس" یا خداوند در او ساکن شده است، (هوشنگی، ۱۳۸۹: ۲۱۸-۲۱۴ و ۲۲۳) - اما در هر صورت، همچنان برای حضرت عیسی (علیه‌السلام) دو عنصر الوهی و انسانی قائل بودند، در حالی که قرآن کریم در آیه ۱۷۱ سوره نساء وی را صرفاً انسان و بنده خدا قلمداد کرده است. آیات دیگری از قرآن کریم نیز در رد این مسیح‌شناسی وجود دارد؛ چنان که می‌فرماید: ﴿لَقَدْ كَفَرَ الَّذِينَ قَالُوا إِنَّ اللَّهَ هُوَ الْمَسِيحُ ابْنُ مَرْيَمَ قُلْ فَمَنْ يَمْلِكُ مِنَ اللَّهِ شَيْئًا إِنْ أَرَادَ أَنْ يُهْلِكَ الْمَسِيحَ ابْنَ مَرْيَمَ وَأُمَّهُ وَ مَنْ فِي الْأَرْضِ جَمِيعًا وَلِلَّهِ مُلْكُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَمَا بَيْنَهُمَا يَخْلُقُ مَا يَشَاءُ وَاللَّهُ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ﴾ (مائده/۱۷) و نیز می‌فرماید: ﴿لَقَدْ كَفَرَ الَّذِينَ قَالُوا إِنَّ اللَّهَ هُوَ الْمَسِيحُ ابْنُ مَرْيَمَ وَقَالَ الْمَسِيحُ يَا بَنِي إِسْرَائِيلَ اعْبُدُوا اللَّهَ رَبِّي وَرَبَّكُمْ إِنَّهُ مَنْ يُشْرِكْ بِاللَّهِ فَقَدْ حَرَّمَ اللَّهُ عَلَيْهِ الْجَنَّةَ وَمَأْوَاهُ النَّارُ وَمَا لِلظَّالِمِينَ مِنْ أَنْصَارٍ * لَقَدْ كَفَرَ الَّذِينَ قَالُوا إِنَّ اللَّهَ ثَلَاثَةٌ وَمَنْ مِنْ إِلَهٍ إِلَّا إِلَهٌ وَاحِدٌ وَإِنْ لَمْ يَنْتَهُوا عَمَّا يَقُولُونَ لَيَمَسَّنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ﴾ (مائده/۷۲ و ۷۳)

برخی آیات نیز حکایت از این دارد که خود حضرت عیسی (علیه السلام) به بندگی و نبوت خویش اعتراف می‌کند: ﴿قَالَ إِنِّي عَبْدُ اللَّهِ آتَانِيَ الْكِتَابَ وَ جَعَلَنِي نَبِيًّا﴾ (مریم/۳۰) ﴿لَنْ يَسْتَنْكِفَ الْمَسِيحُ أَنْ يَكُونَ عَبْدًا لِلَّهِ وَلَا الْمَلَائِكَةُ الْمُقَرَّبُونَ وَمَنْ يَسْتَنْكِفْ عَنْ عِبَادَتِهِ وَيَسْتَكْبِرْ فَسَيَحْشُرُهُمْ إِلَيْهِ جَمِيعًا﴾ (نساء/۱۷۲) به نظر می‌رسد شناختی که اناجیل متی، لوقا و مرقس از مسیح ارائه می‌دهند، به شناختی که قرآن کریم از او ارائه می‌کند، به هم نزدیکتر است؛ زیرا در این سه انجیل، عیسی (علیه السلام) از مرزهای انسانیت فراتر نمی‌رود (ر.ک: متی، ۱۲: ۱۸؛ اعمال رسولان، ۳: ۲۶؛ متی، ۱۰: ۱۸-۱۷)

ذکر این نکته ضروری است که هر چند برداشت استواری که از "کلمه" در قرآن شده به عنوان فرزندی که بدون وجود پدر و با لفظ "کن" به دنیا آمد، با برداشتی که در مسیحیت از "لوگوس" به عنوان پسر خدا شده، کاملاً از هم بیگانه‌اند، اما دیدگاه مسیحی در مواردی بر اندیشه‌های دانشمندان مسلمان نیز مستولی شده است؛ به طوری که دو تن از شاگردان نظام معتزلی، یعنی احمد بن خابط و فضل حدثی، به تأثیر از مسیحیان، "کلمه" را به همان معنایی قلمداد کرده‌اند که مسیحیان به کار می‌بردند. آنان معتقدند بود که جهان دو خالق دارد: یکی خالق قدیم یعنی خداوند و دیگری خالق حادث. "کلمه خداوند"، مسیح عیسی بن مریم است که جهان به واسطه وی خلق شده است. احمد بن خابط معتقد بود که مصداق آیه ۲۲ سوره فجر، عیسی مسیح است و همچنین وی مصداق حدیث «خداوند آدم را به صورت خود خلق کرد.» را نیز عیسی مسیح می‌دانست. همچنین وی بر این باور بود که مسیح در روز قیامت اعمال انسان‌ها را محاسبه می‌کند. (ابن حزم، بی تا: ۴، ۱۹۸ - ۱۹۷) افزون بر این، با وجود رد و انکار ازلیت و الوهیت "لوگوس" مسیحیت، مسلمانان از همان نخست با تأثیر از آموزه "لوگوس" مسیحیت، قرآن را قدیم و نامخلوق قلمداد کردند و تقریباً تمام مسلمانان از آغاز قرن سوم هجری این عقیده را پذیرفتند. (Noldeke, 1963: 58) این امر به نوبه خود مخالفت معتزلی‌ها را برانگیخت؛ چون به نظر آن‌ها انتساب صفت انسان‌وار کلام به خداوند چیزی نبود مگر خدشه‌دار ساختن وحدانیت خداوند. در مقابل، اشاعره به قدیم بودن قرآن اعتقاد داشتند و به مرور، همین مناقشات باعث شد مسئله کلام در کلام اسلامی به طور جدی مورد توجه قرار گیرد؛ به عبارتی کلام که در آغاز در بحث

۱. ﴿وَجَاءَ رَبُّكَ وَالْمَلَكُ صَفًّا صَفًّا﴾

صفات خداوند مطرح می‌شد، رفته رفته به طور جداگانه مورد بحث قرار گرفت و کانون توجه بحث به حادث و قدیم بودن قرآن معطوف شد. (Goldzeher, 1910: 97-100) که بررسی چند و چون آن نیازمند مقالی دیگر است.

نتیجه‌گیری

از آنچه گفته آمد، موارد زیر را به عنوان خلاصه و نتیجه بحث می‌توان مورد تأکید قرار داد:

- ۱- به رغم تشابه ظاهری بین برداشت قرآن از "کلمة الله" در آیات مورد بحث و عقیده مسیحیان در باب "لوگوس"، این دو مقوله صرفاً به لحاظ ظاهری و صوری شبیه هم هستند و به لحاظ اعتقادی و محتوایی با هم تفاوت عمیق و بنیادینی دارند.
- ۲- معرفی‌ای که قرآن کریم از حضرت عیسی (علیه‌السلام) ارائه می‌کند، هیچ‌گونه جنبه الهی ندارد. از این رو شناختی که اناجیل متی، لوقا و مرقس از مسیح ارائه می‌دهد، به قرآن کریم نزدیک است. در این سه انجیل عیسی (علیه‌السلام) از مرزهای انسانیت فراتر نمی‌رود؛ برخلاف انجیل یوحنا که تعریفی متفاوت از او ارائه می‌کند که رنگ و بوی اولوهیت دارد.

کتابنامه

- ۱- قرآن کریم.
- ۲- کتاب مقدس (ترجمه تفسیری)، ۲۰۱۰: لندن، انگلستان.
- ۳- ابن ابی حاتم، عبدالرحمن بن محمد، ۱۴۱۹: تفسیر القرآن العظیم، تحقیق: اسعد محمد الطیب، عربستان سعودی: مکتبه نزار المصطفی الباز، چاپ سوم.
- ۴- ابن فارس، احمد، بی‌تا: معجم مقاییس اللغة، تحقیق: محمد هارون عبدالسلام، قم: مکتب الاعلام الاسلامی، چاپ اول.
- ۵- ابن کثیر، اسماعیل بن عمرو، ۱۴۱۹: تفسیر القرآن العظیم، تحقیق: محمد حسین شمس الدین، بیروت: دارالکتب العلمیة، چاپ اول.
- ۶- ابن منظور، محمد بن مکرم، بی‌تا: لسان العرب، بیروت: دارصادر، چاپ سوم.
- ۷- ابن جوزی، ابوالفرج عبدالرحمن بن علی، ۱۴۲۲: زاد المسیر فی علم التفسیر، تحقیق: عبدالرزاق المهدی، بیروت: دارالکتاب العربی، چاپ اول.
- ۸- ابن حزم، علی بن احمد، بی‌تا: الفصل فی الملل و الاهواء و النحل، بی‌جا، بی‌نا.
- ۹- ابن عطیة اندلسی، ابومحمد عبدالحق بن غالب، ۱۴۲۲: المحرر الوجیز فی تفسیر الکتاب

- العزیز، تحقیق: عبدالسلام عبدالشافی محمد، بیروت: دارالکتب العلمیة، چاپ اول.
- ۱۰- ابوالفتوح رازی، حسین بن علی، ۱۴۰۸: روض الجنان و روح الجنان فی تفسیر القرآن، تحقیق: دکتر محمدجعفر یاحقی و دکتر محمد مهدی ناصح، مشهد: بنیاد پژوهش های آستان قدس رضوی.
- ۱۱- ازهری، محمد بن احمد، بی تا: تهذیب اللغة، بیروت: داراحیاء التراث العربی.
- ۱۲- بحرانی، سیدهاشم، ۱۴۱۶: البرهان فی تفسیر القرآن، تحقیق: قسم الدراسات الاسلامیة مؤسسه البعثة، قم: بعثت.
- ۱۳- بغوی، حسین بن مسعود، ۱۴۲۰: معالم التنزیل فی تفسیر القرآن، تحقیق: عبدالرزاق المهدی، بیروت: داراحیاء التراث العربی.
- ۱۴- بلخی، مقاتل بن سلیمان، ۱۴۲۳: تفسیر مقاتل بن سلیمان، تحقیق: عبدالله محمود شحاته، بیروت: داراحیاء التراث.
- ۱۵- توفیقی، حسین، ۱۳۸۹: آشنایی با ادیان بزرگ، تهران: سمت، چاپ سیزدهم.
- ۱۶- جوهری، اسماعیل بن حماد، بی تا: الصحاح، تحقیق: احمد عبدالغفور عطار، بیروت: دار العلم للملایین، چاپ اول.
- ۱۷- حقی بروسوی، اسماعیل، بی تا: تفسیر روح البیان، بیروت: دارالفکر.
- ۱۸- زبیدی، محمد بن محمد مرتضی، بی تا: تاج العروس، تصحیح: علی شیری، بیروت: دارالفکر.
- ۱۹- زمخشری، محمود، ۱۴۰۷: الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل، بیروت: دارالکتب العربی، چاپ سوم.
- ۲۰- سیوطی، جلال الدین، ۱۴۰۴: الدر المنثور فی تفسیر بالمأثور، قم: کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی.
- ۲۱- شیبانی، محمد بن حسن، ۱۴۱۳: نهج البیان عن کشف معانی القرآن، تحقیق: حسین درگاهی، تهران: بنیاد دائرة المعارف اسلامی، چاپ اول.
- ۲۲- طباطبایی، سید محمدحسین، ۱۴۱۷: المیزان فی تفسیر القرآن، قم: جامعه مدرسین، چاپ پنجم.
- ۲۳- طبرسی، فضل بن حسن، ۱۳۷۲: مجمع البیان فی تفسیر القرآن، مقدمه: محمدجواد بلاغی، تهران: بی نا، چاپ سوم.
- ۲۴- طبری، ابوجعفر محمد بن جریر، ۱۴۱۲: جامع البیان عن تأویل آی القرآن، بیروت: دارالمعرفة، چاپ اول.
- ۲۵- طوسی، محمد بن حسن، بی تا: التبیان فی تفسیر القرآن، تحقیق: احمد قصیر عاملی، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- ۲۶- عروسی حویزی، عبدعلی بن جمعه، ۱۴۱۵: تفسیر نورالثقلین، تحقیق: سیدهاشم رسولی محلاتی، قم: اسماعیلیان.

- ۲۷- فخر رازی، ابو عبدالله محمد بن عمر، ۱۴۲۰: مفاتیح الغیب، بیروت: دار احیاء التراث العربی، چاپ سوم.
- ۲۸- فیض کاشانی، ملامحسن، ۱۴۱۵: تفسیر الصافی، تحقیق: حسین اعلمی، تهران: انتشارات صدر، ۱۴۱۵ چاپ دوم.
- ۲۹- قمی، علی بن ابراهیم، ۱۳۶۷: تفسیر قمی، تحقیق: سیدطیب موسوی جزایری، قم: دارالکتاب، چاپ چهارم.
- ۳۰- کاشانی، ملافتح الله، ۱۳۳۶: تفسیر منهج الصادقین فی الزام المخالفین، تهران: کتابفروشی علمی.
- ۳۱- ماتریدی، ابومنصور محمد بن محمود، ۱۴۲۵: تفسیر القرآن العظیم مسمی تأویلات اهل السنة، تحقیق: فاطمه یوسف الخیمی، بیروت: مؤسسة الرسالة، چاپ اول.
- ۳۲- مک گراث، آلیستر، بی تا: درآمدی بر الهیات مسیحی، ترجمه: عیسی دیباج، تهران: انتشارات کتاب روشن.
- ۳۳- میشل، توماس، ۱۳۸۱: کلام مسیحی، ترجمه: حسین توفیقی، قم: مرکز مطالعات و تحقیقات ادیان و مذاهب.
- ۳۴- میلر، ویلیام، ۱۹۸۱: تاریخ کلیسای قدیم، ترجمه: علی نخستین، بی جا، تهران: انتشارات حیات ابدی.
- ۳۵- هوشنگی، لیلا، ۱۳۸۹: تاریخ و عقاید نسطوریان، تهران: انتشارات بصیر.
- ۳۶- تیسن، هنری، بی تا: الهیات مسیحی، ترجمه: ط. میکائیلان، تهران: انتشارات حیات ابدی.
- 37- Goldzeher. Ignaz, 1910: *Introduction to Islamic Theology and Law*, trans: By Andras and Ruth Hamori, Prineston University Press.
- 38- Johnston, J.S, 1909: *The Philosophy of the Fourth Gospel*, New York.
- 39- Noldeke, Theodore, 1963: *Sketches from Eastern History*, trans: By Sutherland, Beirut: Khyats.
- 40- Russell, Jeffrey B, 1971: *Reliigious Dissent in the Middle Ages*, New York and London.
- 41- Wolfson, Harry Ausryn, 1964: *Religious Philosophy: A Grop of Essays*, Harvad University press.